

گفتگو با پری امینی

پری امینی: استعداد در هر کار هنری لازم است ولی کافی نیست!



پری امینی، با سال ها تجربه در سبک های مختلف نقاشی، سرانجام سبک کلاسیک را برگزید و بیشتر، در چند دهه اخیر، با آبرنگ و رنگ و روغن کار کرده و می کند. عشق و علاقه او از همان دوران کودکی به نقاشی، گلدوزی و هنر های تزئینی باعث شد که نزد استادان بزرگ زمان خود که اغلب از شاگردان کمال الملک بودند، فنون و رموز نقاشی را فرا گیرد و در دانشکده هنرهای زیبا در این زمینه به تحصیل پردازد. او در یکی دو دهه اخیر بیشتر به سبک نقطه کاری روی آورده است و به وسیله آن، وقت و توجه خود را روی چهره نگاری از شخصیت های اغلب زنانی که به جامعه خود و بشریت خدمت کرده اند، متمرکز کرده است و با این سبک استثنائی توانسته است با آثار خود به جامعه هنری آمریکا و خانه شخصیت های بزرگ دنیا راه یابد و کارهای خود را به نمایش بگذارد. امینی تاکنون چندین مدال افتخار و جوایز متعدد نیز دریافت کرده است.





می کرد هر روز کنارش می نشستم و از او در مورد انتخاب رنگ ها و قلم موها و شیوه کارش سؤال می کردم بطوری که او به پدرم می گفت من نقاش خوبی خواهم شد. ولی قبل از اینکه به نقاشی بپردازم به کار گلدوزی روی آوردم. گل های باغچه ها را می‌کندم و با اقتباس از

ح. فرزانه: خانم امینی برای آشنایی بیشتر با شما، کمی از خودتان بر ایمان بگوئید.

پری امینی: من در یک خانواده شیرازی در اصفهان به دنیا آمدم. پدرم، صدرالله امینی، برخلاف بعضی از آقایان، خیلی دختر دوست بود. خانواده ام مرا در کودگستانی گذاشتند که فرانسوی ها آن را اداره می کردند و من از بچه های شاد و شنگول آن زمان بودم و همه معلم ها مرا دوست داشتند. بعد از چند سال هم وارد دبستان شدم. من عاشق آموختن بودم و چون از شکل و شمایل شیرینی هم برخوردار بودم، همیشه مورد توجه و تشویق معلم ها بودم. از آنجا که در خانواده ای مرفه زندگی می کردم از همان اوان کودکی از دیدن بچه های مستمند رنج می بردم و دوست داشتم به آنها کمک کنم. تازه به کلاس اول رفته بودم. مستخدم مدرسه ما چند بچه داشت و با در آمد کم نمی توانست برای آنها لباس مناسب تهیه کند. یک روز بچه هایش را دیدم که از سرمای زمستان می لرزیدند. من از خاله ام بافندگی را یاد گرفتم و برای آنها چند جلیقه بافتم. حتی غذای خودم را برای آنها می بردم. در این ایام بود که پدرم خانه بزرگی در اصفهان ساخت و وقتی که نقاش ها برای کار می آمدند من به رنگ کاری آنها توجه زیادی می کردم. از بوی رنگ خوشم می آمد و آنقدر مجذوب این کار شدم که پدرم به علاقه من آگاه شد و حتی از من خواست رنگ ها را برای نقاش ها انتخاب کنم. و چند هفته بعد، پدرم برای کشیدن تصویری از خانه ما، نقاشی از ایتالیا آورد. من در چند هفته ای که او نقاشی

آنها طرح های گلدوزی روی پارچه ها، ملافه ها و ... را با کمک خاله ام انجام می دادم. البته کلاس خیاطی در مدرسه هم به من خیلی کمک کرد. بعد پدرم به عشق و علاقه من به این کارها واقف شد، من را برد نزد یک طراح ایتالیایی که برای مادرم لباس می دوخت. من در عرض دو ماه یاد گرفتم. او همیشه می گفت باید با لباسی که می دوزید نقص های بدن زن یا مرد را بپوشانید و من از همانجا به شگردهای نقاشی آگاه شدم و در کلاس های نقاشی مدرسه آنقدر از بچه های دیگر جلو افتاده بودم که معلم نقاشی مرا تشویق می کرد که به بچه های دیگر رموز نقاشی را یاد دهم. رفته رفته کلاس را در غیبت معلم اداره می کردم.

– چطور شد که به نقاشی روی آوردید؟

پری امینی: فضای هنری و زیبایی که پدرم در خانه ما به وجود آورده بود، مرا شیفته و عاشق نقاشی کرد. این شور و

شوق من به نقاشی باعث شد پدرم یکی از استادان مینیاتور را به خانه ما دعوت کند تا مینیاتور سازی را به من یاد دهد. من نزد این استاد که اسمش ابوعطا بود، مینیاتور را آموختم و بعد که مجله مدرسه به من واگذار شد، چون هم خوشنویس بودم و هم از نقاشی اطلاع داشتم، در صفحه اول هر شماره، مینیاتوری هم می کشیدم و صفحه مجله را با تصاویری که می کشیدم، می آراستم. این مجله، از طرف مدیران مدرسه بهترین مجله سال شناخته شد و من مورد تشویق مدیران و معلمان این مدرسه قرار گرفتم. این تشویق ها آنقدر در روحیه من تاثیر گذاشت که تصمیم گرفتم هنر نقاشی را به طور حرفه ای دنبال کنم.

بعد هم پدرم خواست مرا برای ادامه تحصیلاتم به خارج بفرستد اما در این گیر و دار، ازدواج کردم و همسرم با ادامه تحصیلاتم مخالفت کرد. مدتی بعد هم صاحب فرزندی شدم و تا مدتی به علت



گرفتاری های خانوادگی نتوانستم به طور حرفه ای کار نقاشی را دنبال کنم ولی به علت علاقه ای که داشتم مرتب در خانه که بودم برنامه های آموزشی تلویزیون را می دیدم و از آنها چیزهایی یاد می گرفتم. معذالک، تجربه خیاطی دوران کودکی باعث شد که همه کارهای خیاطی برای بچه هایم را انجام دهم. بچه ها رفته رفته بزرگتر شدند و من وقت بیشتری برای کارهای خودم پیدا کردم. یک روز مادرم از من پرسید آیا با این بچه های خوب و خوشگل از زندگی خانوادگی ات راضی هستی یا نه؟ در جوابش گفتم نه! من انگار گمشده ای در وجودم دارم که باید پیدایش کنم و آن هم نقاشی است. ولی مادرم گفت تو حالا با داشتن این همه بچه و کارهای خانه چطوری می خواهی نقاشی کنی. این فکر را از سرت بیرون کن.

– پس چطور توانستید به نقاشی ادامه دهید؟

پری امینی: در همسایگی ما دختری بود که به هنرستان نقاشی اصفهان می رفت و گاهی هم استاد بهادری که ریاست هنرستان هنرهای زیبا را به عهده داشت به خانه آنها می آمد و به دختر همسایه ما نقاشی درس می داد. به مادرم قول دادم مرا یک روز نزد این استاد ببرد تا ببینم اگر استعداد نقاشی بعد از چندین سال کار نکردن هنوز در من زنده است و می توانم این کار را دنبال کنم، آنوقت به آن ادامه دهم و گرنه نقاشی را ببوسم و کنار بگذارم. مادرم هم موافقت کرد و مرا یک روز پیش استاد بهادری که استاد فرشچیان هم بود، برد. استاد بهادری به من گفت چه کاری بلدی؟ گفتم من فقط با مداد کنته، سیاه قلم و آبرنگ کار کرده ام. رنگ و روغن اصلا کار نکرده ام. گفت خوب برو رنگ و روغن بخر و

در این نمایشگاه ها ارائه می کردیم. شخصیت های بزرگی از تهران برای دیدن کارهای ما می آمدند و من رفته رفته مشهور شدم و بعدها بسیاری از کارهای خودم را در نمایشگاه های متعددی از جمله در دانشگاه پهلوی شیراز به نمایش گذاشتم و اغلب آنها به فروش می رفت. از این بابت کمی استقلال پیدا کردم و به کار خودم ادامه دادم تا اینکه انقلاب شد.

– آیا انقلاب شما را از ادامه کار نقاشی باز داشت؟

پری امینی: نه! من لحظه ای از نقاشی باز نماندم. ولی روشن است که هر انقلابی همه چیز را مثل زلزله زیر و رو می کند. ارزش ها و معیارهای اخلاقی، اجتماعی-سیاسی و حتی هنری و ادبی را هم دگرگون

یک بوم هم تهیه کن، من یک مدل به تو می دهم و برو روی آن کار کن. اگر توانستی کار کنی و آن را خوب در آوری آنوقت ترا می پذیریم. من یک هفته، شب ها که بچه ها را می خواباندم - همسرم هم نبود و به شیراز رفته بود - تا صبح کار می کردم. من سعی کردم هر طور شده رنگ ها را با تجربه های قبلی خودم بسازم و این مدل را تمام کنم. فقط عشق به نقاشی بود که به یاریم آمد و من توانستم این کار را انجام دهم. بالاخره تابلو را برداشتم و با دلهره نزد استاد بردم. او کارم را پذیرفت و مرا بسیار تشویق کرد و به مادرم گفت دختر شما آینده درخشانی در پیش دارد. و من در این هنرستان مشغول کارآموزی شدم. در آن زمان از طرف فرهنگ و هنر نمایشگاه هائی برایمان ترتیب می دادند و من و شاگردان دیگر کارهایمان را

و جا به جا می‌کند. هرج و مرج یکی از پدیده‌های هر انقلاب است و زمان زیادی می‌برد تا اوضاع دوباره آرام شود و سروسامان گیرد. من هم به اتفاق خانواده ام مدتی بلا تکلیف بودیم ولی بعد برای پیوستن به پسر و خانواده ام به آمریکا آمدم و همسرم نیز پس از چندی از من جدا شد. ولی با همه این مشکلات و گرفتاری‌ها، بخاطر عشقی که به نقاشی داشتیم، روزها به امور خانواده رسیدگی می‌کردم و شب‌ها به نقاشی می‌پرداختم.

— در آمریکا با چه مشکلاتی روبرو بودید؟

پری امینی: زندگی در کشوری بیگانه نیز مشکلات خاص خودش را دارد. ولی با تمام مشکلاتی که در آمریکا داشتم، لحظه‌ای از کار نقاشی دست نکشیدم و شب و روز کار می‌کردم. بی‌شک، مدتی طول کشید تا در آمریکا جا بیفتم و مشکلات را حل کنم و به کار مورد علاقه ام، نقاشی، بیشتر بپردازم. یک روز با یکی از همسایگان آمریکائی به قدم زنی رفته بودم و در بازگشت، او را به چای دعوت کردم. وقتی به خانه ام آمد و کارهایم را دید گفت چرا این‌ها را در یک نمایشگاه به نمایش نمی‌گذاری. گفتم کسی را نمی‌شناسم. او مرا به انستیتوی هنرهای زیبای آمریکا و چند کلوب نقاشی دیگر، معرفی کرد. جایی که

همه هنرمندان از نقاط مختلف آمریکا به آن جا می‌آمدند و کارهایشان را به نمایش می‌گذاشتند. بعد آنها برایم یک برنامه نقاشی در حضور هنرمندان دیگر ترتیب دادند تا طرز کار خودم را ارائه دهم. من کار آبرنگی در آن جا ارائه کردم که مورد پسندشان قرار گرفت و مرا عضو این انستیتو کردند و به این ترتیب وارد جامعه هنری آمریکا شدم. اعضاء این انستیتو هر سال نمایشگاهی برگزار می‌کردند و من هم کارهایم را در این نمایشگاه به نمایش می‌گذاشتم. کارهای آبرنگی و چهره‌نگاری‌هایم بسیار مورد توجه قرار گرفت و تعدادی از آنها به فروش رفت و توانستم از درآمد آنها به کارم ادامه دهم. همچنین در این نمایشگاه، جوایزی هم به بهترین کارها تعلق می‌گرفت که من چندین بار برنده جوایز اول آنها شدم. کار دیگری هم که این انستیتو انجام می‌داد برگزاری نمایشگاه‌هایی در محل‌ها و ایالات مختلف آمریکا بود که همه را با بودجه خود انجام می‌دادند و فقط از فروش تابلوها درصدی برای خودشان بر می‌داشتند. من بیست و چند سالی بود که مرتب کار می‌کردم و با آنها همکاری داشتم ولی متأسفانه پس از یازدهم سپتامبر برای ایرانی‌ها موانعی ایجاد کردند که من از همکاری با آنها خودداری کردم. بعد، چند بار در هتل بورلی هیلز نمایشگاه‌هایی از آثارم برگزار کردم.

در حال حاضر روی شخصیت‌های بزرگ ایران و جهان، مخصوصاً زنان، که به بشریت خدمت کرده یا می‌کنند، کار می‌کنم و با نقطه کاری که سبک خاصی در هنر نقاشی است چهره‌نگاری می‌کنم و علاوه بر این، در این چهره‌نگاری‌ها هم پیامی غیر مستقیم می‌گنجانم.

— کمی از سبک کارتان صحبت کنید.

پری امینی: من اول با مداد کنته کار می‌کردم و بعد با سیاه قلم به کار پرداختم. با قلم رسم طرح‌های بسیار ظریفی می‌کشیدم و چهره‌های مختلفی می‌ساختم. بعد کار با آبرنگ را شروع کردم که آن هم کار مشکلی است. چون با شش رنگی که داریم باید رنگ‌های بسیار دیگری هم از آنها بسازیم که خیلی وقت گیر است. از آبرنگ خیلی چیزها آموختم که در کارهای رنگ و روغنی ام به من کمک کرد. اما رفته رفته عاشق طبیعت شدم. چشم نقاش یا به عبارت دیگر، نگاه نقاش بسیار مهم است. من با تماشای طبیعت، رنگ و عناصر طبیعی را در کارهایم می‌آورم چون اعتقاد زیادی به سبک‌های مدرن امروزی ندارم و بیشتر به آثار کلاسیک علاقه مندم. به همین جهت بیشتر به بازسازی طبیعت، مناظر طبیعی و شخصیت‌های عادی و فرهنگی ایران و جهان پرداختم. نقش طبیعت حتی در کارهای گلدوزیم هم آشکار است. بعد از آبرنگ کار کردن، رنگ روغن را از استاد شایسته آموختم اما زود متوجه شدم که این کارها مرا ارضاء نمی‌کند چون توانائی من در طبیعت‌سازی و چهره‌نگاری است. من با دیدن طبیعت و آدم‌ها آنقدر به شور و شوق می‌آیم که احساس می‌کنم با آنها نوعی ارتباط برقرار می‌کنم و به راز آفرینش پی می‌برم.

— آیا از آدم‌ها صرفاً شبیه‌سازی می‌کنید؟

پری امینی: ابداً! من برای هر چهره‌نگاری





برداشت خلاقه هنرمند از واقعیات است؛ خلاقیتی که متاسفانه در کارهای امروزی کمتر دیده می‌شود. مونالیزای لئوناردو داونچی هم یک چهره است ولی یکی از شاهکارهای نقاشی جهان است. چه چیزی در نگاه سحرآمیز آن نهفته است که می‌توان آن را بارها دید، درحالی که هرگز به عمق و راز جاودانگی اش نمی‌توان پی برد. باید با فروتنی بگوییم که در چهره نگاری‌های من هم ویژگی‌های حیات و حرکت، کاملاً محسوس و آشکار است و این یکی از شگردهای آبرنگ است که تصویر را زنده و با طراوت جلوه می‌دهد.

— حرفی برای نقاشان تازه کار و جوان، خصوصاً خانم‌های هنرمند دارید؟

پری امینی: من فکر می‌کنم هر فردی استعداد هر کار هنری را دارد ولی باید آن را کشف کند و پرورش دهد. استعداد در هر کار هنری لازم است ولی کافی نیست. پشتکار، علاقه، ایثار، عشق و کار مداوم باعث شکوفایی هنرمند می‌شود، چه زن یا مرد. خوشبختانه، امروزه، روابط میان زن و مرد تحول یافته است و زنان بسیاری را می‌بینیم که نه تنها در کارهای هنری، که در همه شئون علمی، سیاسی و اجتماعی به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کرده‌اند. دیگر به قول فروغ فرخزاد، زمان سیاهکاری مطبخ بسر آمده است و باید به پرواز اندیشید و پرواز را به خاطر سپرد.

نمایشگاهی به نمایش گذاشتم. این کار آنقدر مورد توجه قرار گرفت که به من پیشنهادهای زیادی برای کار شد و خود به خود به این سمت کشیده شدم. عامل دیگر این بود که کار به این سبک به علت مشکل بودن آن از هر کسی ساخته نیست و کمتر در میان نقاشان متداول است. بی آنکه بخواهم به کسی توهین کنم، باید بگوییم که امروزه عده‌ای کار هنر را آسان گرفته‌اند و بدون آموختن قواعد و رموز کار، دست به کارهایی می‌زنند که بی سر و ته و بی محتواست. من از این شعبده‌بازی‌ها بیزارم و دوست دارم کار مورد علاقه‌ام را انجام دهم و گوشه‌ای از فرهنگ و هنر ایران را در کارهایم به نمایش بگذارم. از دنباله‌روی از کارهای دیگران و تظاهر هم خوشم نمی‌آید. هنر کار دل است. آدم باید دنبال کاری برود که دوست دارد. نقاشی هم مثل هنرهای دیگر پدیده‌ای خود جوش است. هر اثر هنری باید از درونمان بترآورد. چطور می‌توان آن را در بیرون جستجو کرد؟ هنرمند، علاوه بر این، باید مبتکر باشد نه مقلد.

— با آمدن عکاسی و دوربین‌های دیجیتال امروزی، نظر شما در مورد چهره نگاری چیست؟

پری امینی: هر هنری واجد زبان و ویژگی‌های خاص خودش است. هنر گرته برداری از واقعیات نیست، بلکه

مدت‌ها درباره آنها تحقیق می‌کنم. شرح حالشان را می‌خوانم. خصوصیات اخلاقی و اجتماعی آنها را بررسی می‌کنم و اگر این شخصیت‌ها مرا تحت تاثیر خود قرار دهند و با آنها ارتباط برقرار کنم، آنوقت شروع به کار می‌کنم. اگر این ارتباط برقرار نشود روی آنها کار نمی‌کنم.

— چرا کار مینیاتور را ادامه ندادید؟

پری امینی: چون مینیاتور متاسفانه فاقد پرسپکتیو است. مینیاتور روی سطحی صاف است ولی آبرنگ و رنگ و روغن علاوه بر طول و عرض، از عمق هم برخوردار است. به همین جهت هم من به کار نقطه کاری روی آوردم که خودش سبک ویژه‌ای را ایجاد می‌کند و از ترکیب نقطه هاست که کل اثر پدید می‌آید. اما نقطه کاری با آبرنگ کار ساده‌ای نیست. بسیار ظریف و پیچیده است و هزار تو، چون هر چهره یا منظره از میلیون‌ها نقطه شکل می‌گیرد و اگر کمی در نقطه کاری با آبرنگ مسامحه شود، آن نقطه به صورت خالی یا لکی در می‌آید که قابل پاک کردن نیست و زحمات نقاش به هدر می‌رود اما حسن کار در این است که تصویر آدم‌ها، در نقطه کاری با آبرنگ، زنده جلوه می‌کند.

— چطور شد که به فکر نقطه کاری افتادید؟

پری امینی: من اولین بار به این سبک چهره‌ای از پرنسس داین کشیدم و در